

# قاتل کرجی وقتی روح دوستش را دید از ترس دست و پاهای جسد را بست



گروه حوادث - سرد شیشه ای که فکر می کرد دوستش به همسرش نیت شوم دارد پس از مصرف مواد مخدر دست به قتل زد و سپس دست و پاهای جسد را با سیم بست. مرد شیشه ای پس از قتل دوستش در توهم مواد مخدر دیند که روح از بدن او جدا شده است که طبق ادعای دوست مال باخته آن های مال باخته از آب درآمد و وقتی شنید که چه اتفاقی برای دوستش افتاده سرش داشت شناخ در می آورد. او گفت که کالتست می خواند و درصدد راه اندازی یک دفتر و کالت است. گرچه هم کلاسی شاک می بود هیچ نقشی در این کلایهر داری نداشته اما شواهد و ادله موجود در پرونده همگی علیه او بودند.

پگیری هسی ایسن پرونده ادامه داشت تا اینکه حرف نامزد مجازی این زن در بازجویی های پلیسی مطرح شد. تنها مظنون پرونده مدعی شد که چند ماه پیش یک گوشی تلفن همراه به همراه یک سیم کارت برای نامزدش خریداری کرده و به او هدیه داده است. همین چند خط از اظهارات زن جوان، ابعاد دیگری در پرونده به وجود آورد که مشخص شد او نیز خود طعمه پرونده کلایهر داری دیگری شده است. پیگیری های این پرونده ادامه داشت تا اینکه کارشناسان پلیس فتای ردنی گرفتار کارهای اقامت انست و فرصت پاسخ گویی نداد گذشت اما روز بعد با بعدتر دیگر نمی توانست سر خود را با این حرف ها شیر به بمال. او رفته بود و من به جز یک ششماره تلفن همراه هیچ چیز دیگری از او نداشتیم. به همین سادگی هر آنچه جمع کرده بودم را با دست خودم دود کردم و به هوافرستادم.

حساسیت پرونده و میزان مبلغ کلایهر داری و طرح این فرضیه که ممکن است متهم هم زمان، سر چند زن دیگر را کابوس شبانه جوان پشت کنکوری

روسیا مشکلات درسی ام رو برطرف می کرد.

کردن و روزی نیم کیلو دارو بهم میدن تا شاید حالم کمی بهتر بشه. جریان از این قرار بود که روز کنکور، مثل همیشه صداش توی گوشم بود و تقریباً تمام سوالات رو اون جواب می داد و فقط بهم می گفت که کدوم گزینه رو علامت بزینم. من هم با خوشحالی دونه به دونه سوالات را جواب میدادم و بر گشام رو زودتر از همه تحویل دادم به یکی از مر اقبها، اما از همون لحظه که بر گم ام رو تحویل دادم، صدای حرف زدن دو دوستم تبدیل شد به خنده های بلند و شیطانی و اونجا بود که با دم اومدم موقع امتحانات رفتار ش تغییر می کرد و الان هم با اینکه دو سال از اون امتحان می گذره، اما هنوز صدای خنده های و شختناکش توی گوشم و انگار سب به سال صداش داره شدیدتر میشه.

## ۲ برادر؛ شوهران اینستاگرامی خانم وکیل ها بودند

کلاه گذاشته باشد موجب شد تا تحقیقات پلیسی برای شناسایی و دستگیری متهم سرعت بگیرد. رصد شماره تلفن همراهی که متهم با شاک می ارتباط گرفته بود خیلی زود نتیجه داد و مالسک این خط تلفن همراه به مرکز فرماندهی پلیس فتای مرکز استان خراسان رضوی احضار شد. مالک سیم کارت زنی جوان و از هم دانشگاهی های مال باخته از آب درآمد و وقتی شنید که چه اتفاقی برای دوستش افتاده سرش داشت شناخ در می آورد. او گفت که کالتست می خواند و درصدد راه اندازی یک دفتر و کالت است. گرچه هم کلاسی شاک می بود هیچ نقشی در این کلایهر داری نداشته اما شواهد و ادله موجود در پرونده همگی علیه او بودند. پیگیری هسی ایسن پرونده ادامه داشت تا اینکه حرف نامزد مجازی این زن در بازجویی های پلیسی مطرح شد. تنها مظنون پرونده مدعی شد که چند ماه پیش یک گوشی تلفن همراه به همراه یک سیم کارت برای نامزدش خریداری کرده و به او هدیه داده است. همین چند خط از اظهارات زن جوان، ابعاد دیگری در پرونده به وجود آورد که مشخص شد او نیز خود طعمه پرونده کلایهر داری دیگری شده است. پیگیری های این پرونده ادامه داشت تا اینکه کارشناسان پلیس فتای ردنی گرفتار کارهای اقامت انست و فرصت پاسخ گویی نداد گذشت اما روز بعد با بعدتر دیگر نمی توانست سر خود را با این حرف ها شیر به بمال. او رفته بود و من به جز یک ششماره تلفن همراه هیچ چیز دیگری از او نداشتیم. به همین سادگی هر آنچه جمع کرده بودم را با دست خودم دود کردم و به هوافرستادم.

است و از من خواستگاری کرد. زن ادامه داد: «او می گفت که قصد رفتن به یک کشور خارجی را دارد و اگر این ازدواج بسر بگیرد مرا هم با خودش می برد. از این زندگی خسته شده بودم و برای همین کارهای طلاقم را جلو انداختم و خوشحال از پله های دادگاه پایین آمدم. بالاخره از همسرم جدا شدم و او سمت خودش رفت و من هم به سوسی خودم. همه چیز طبق برنامه پیش می رفت. باید هر چه زودتر مقدمات سفر و اقامت را آماده می کردم. هر چه داشتم و نداشتم را به فروش گذاشتم و تلفن چند روز همه آن ها را زیر قیمت بازار فروختم. در این میان رابطه من و به نوعی نامزد مجازی ام نزدیک تر شده بود و من که یک مرتبه شکست خورده بودم فکر می کردم سرد رویاها ام را یافته ام و بالاخره زندگی آن روی خوش را هم به من نشان داده است. او گفت که خودش مقدمات سفر را آماده می کند برای همین ۲۸۰ میلیون تومان بی زینم را به حساب یک زن که مدعی بود خواهرش است، واریز کردم چند روزی درگیر تدارکات سفر شدم و کلی برای خودم خرید کردم و عکس هایش را هم برای مرد رویاها ام فرستادم. اما خبری از شن نبود. چند مرتبه با تلفن همراهش تماس گرفتم و تلفنش افسر پرونده داش ت توضیح داد: «به ناگهی از همسرم جدا شدم. ام زندگی مان سرد و بی روح شده بود و هیچ تفاهمی با یکدیگر نداشتیم. این اواخر هیچ حرفی بین من و او رد و بدل نمی شد و به نوعی طلاق عاطفی گرفته بودیم. در تدارک کارهای طلاقم بودم که پای یک خواستگار سمج اینستاگرامی به زندگیم بافت. ابتدا درخواست ورود به صفحه اینستاگرام را داده بودم و وقتی با درخواستش موافقت کردم بر ایم پیام فرستادم و مدعی شد که مرا در دانشگاه دیده و خوشش آمده. می گفت قصدش ازدواج

گروه حوادث - ۲ برادر که از دانشجو یان و کالت در مشهد اخاذی کرده بودند بسه داد پلیس. این ۲ برادر در اینستاگرام نقش شوهران ایده آلی را برای خانم وکیل ها بازی می کردند. تسب خارج رفتن و اقامت گرفتن مثل خوره به جانش افتاده بود برای همین هم هر چه داشتم و نداشتم را داد به نامزد مجازی اش تا شریکانش را آماده رفتن کند. دوست داشتم از شهر دل بکنم و همه آن خاطرات تلخ گذشته ام را از یاد ببرم. چند روزی گذشته بود که فهمید بازی خورده است. زندگی، آبرو و حتی همه سرمایه اش یک شبه دود شد و به هوارفت.

از چند هفته گذشته که خبری از نامزد مجازی اش نشد تا همین چند روز پیش که برای شکایت من پلیس فتای مشهد رفت خودش را مرادم دلداری می داد که «احتمالاً اتفاقی برایش افتاده» و با «شاید کسی تلفنش را دزدیده اند.» دلش می خواست موضوع همین طور باشد که احساسش می گفت اما هر چه پیش تر به سمت جلو قدم بر می داشت بیشتر چهره این حقیقت بر ملامی شد. هراسان بودم به هم ریخته، که با به پلیس فتای مشهد گذاشتم.

بعد از تشکیل پرونده و شرح شکایت به اتاق یکی از کارشناسان پلیس هدایت شد و آنجا از مسیر تا پیاز ماجرایش را به افسر پرونده داش ت توضیح داد: «به ناگهی از همسرم جدا شدم. ام زندگی مان سرد و بی روح شده بود و هیچ تفاهمی با یکدیگر نداشتیم. این اواخر هیچ حرفی بین من و او رد و بدل نمی شد و به نوعی طلاق عاطفی گرفته بودیم. در تدارک کارهای طلاقم بودم که پای یک خواستگار سمج اینستاگرامی به زندگیم بافت. ابتدا درخواست ورود به صفحه اینستاگرام را داده بودم و وقتی با درخواستش موافقت کردم بر ایم پیام فرستادم و مدعی شد که مرا در دانشگاه دیده و خوشش آمده. می گفت قصدش ازدواج

تکان می خورد. در اعترافات گفتی من روحت را دیدم آن جسمش بلند شد و فکر می کردم جسم علی اکبر بلند می شود و دنبالم می آید؟

بله این صحنه را دیدم. توهم زده بودی؟ نمی دانم، ولی قبل از قتل شیشه و هروئین کشیده بودیم. پس از قتل کجا رفتی؟

بسه تهران آمدم و ۲ روز بعد در تهران دستگیر شدم.

چه زمانی متوجه شدی که علی اکبر را کشتی؟

وقتی دستگیر شدم.

عذاب وجدان داری؟ بله. از وقتی که دستگیر شدم عذاب وجدان دارم چون قبل از آن فکر نمی کردم کاری کرده باشم.

چه آن رویی داری؟ که آزاد شوم و همراهم بودم تا با خانوادهم تماس بگیرم. می شنم.

چرا به سراغ مواد مخدر رفتی؟

۱۷ ساله بودم که به تهران آمدم و در سن ۱۸ سالگی ازدواج کردم. همسرم اجازه نمی داد پدرم و مادرم به تهران بیایند و در کنار ما زندگی کند که دوری از آنها مرا ناراحت می کرد و به همین خاطر به سراغ مواد مخدر رفتم.

چرا به تهران آمدی؟ برای خوشگذرانی و تفریح.

خوشگذرانی کردی؟ نه، هزینه ها در تهران زیاد است و از روی نداری به سراغ مواد می روی.

در تهران کار می کردی؟ بله، خانه های شمال تهران کار نظافت می کردم.

علی اکبر از نوح کرده بود؟ خودش می گفت که زن و ۲ فرزندش را سسالاها قبل ترک کرده و به تنهایی زندگی می کند.

اعتقاد داشت؟ بله، خودش تعریف می کرد که یکبار به خاطر مواد مخدر بچه هایش را داخل خانه گذاشته و دور آنها نفرت ریخته و قصد داشته آنها را آتش بزند که همسایه ها مانع کارش شدند و این روزهای آخر نیز با فرزندان من بدرفتاری می کرد.

حرف آخر؟ من فکر نمی کردم علی اکبر را کشته باشم و پشیمانم.

بنا به این گزارش، عامل این جنایت ناموسی به دستور باز پرس عبتری در اختیار قرار می آید.

چند ضربه زدی؟ یاد نمی آید.

چرا دست و پاهایش را پس از قتل با سیم بستستی؟ چون فکر می کردم دنبالم می آید، وقتی روی زمین افتاده بود

به پس و منصرف مواد مخدر را هم درگیر شدیم و با چاقو او را هدف قرار دادم و پس از بستن دست و پاهایش فرار کردم. جعفر پس از اعتراف به قتل به دستور باز پرس عبتری در اختیار ماموران پلیس آگاهی کرج قرار گرفت.

اعتراف به قتل

جعفر ۳۳ ساله که اعتیاد به مواد مخدر دارد می گوید دوست دارم آزاد شوم و فرزندانم را یکبار دیگر در آغوش بگیرم و برایشان بری کنم.

سابقه داری؟ بله، ۲ بار به خاطر سرسقت ابزاری زندان رفتم آخرین بار سال ۹۶ بود که زندان بوم.

علی اکبر را می شناسی؟ بله، با هم دوست بودیم و ۲ سال قبل با هم در منطقه مرتضی کرد دوستی مان شروع شد.

چرا بعد از آزادی دوباره به سراغ مواد مخدر رفتی؟ چون در خانه مواد بود و کسی با مصرف مواد مخدر مشکلی نداشتم.

مهرست مخالفت نمی کرد؟ مهرست خودش اعتیاد دارم و از قبل از اینکه با هم ازدواج کنیم اعتیاد داشت.

چرا آن تهران به کرج رفتی؟ یک ماه بود که به خانه علی رفته بودم و همراه زن ۳ فرزندم در خانه علی زندگی می کردم.

پول برای رهن خانه نداشستی؟ ۱۷ میلیون برای همسرم بود که قرار بود با آن خانه اجاره کنیم اما علی اکبر می گفت باید پول را به من بدهد تا با آن زمین بخرم.

چرا؟ می گفت پدرم و مادرم را گردگان گرفته و نمی دانم این کار را کرده بود یا نه.

کارجاهان در تحقیقات ابتدای از برادر علی اکبر بی برنده که یکی از دوستان قربانی جنایت به نام جعفر همراه همسر و ۳ فرزندش مدتی در خانه علی اکبر زندگی می کرد و از زمان جنایت هیچ یک از آنها در خانه نبوده و نابدید شدند. همین سرخ کافی بود تا تحقیقات پلیسی برای دستگیری مظنون اصلی پرونده وارد عمل شدند که در گام نخست تحقیقات مشخص شد جعفر و علی اکبر در دواعتاد به مواد مخدر داشتند و در تجسس های فنی و اطلاعاتی سرخ ها به جعفر که به تهران فرار کرده بود به دست آمد.

کارجاهان با اقدامات فنی و پلیسی خیلی زود موفق شدند مخفیگاه جعفر را در تهران ردزنی کردند و در عملیاتی غافلگیرانه جعفر در شرق تهران دستگیر شد.

روزی باز پرس عبتری در شعبه اول دادسرای امور جنایی کرج نشست ادعا کرد کسی را که من قتل نرسانده و فقط با علی اکبر درگیر شدم و دیگر اطلاعی از او ندارم تا اینکه به جرم قتل علی اکبر دستگیر شدم.

اعتیاد شدیدی به مواد مخدر دارد وقتی خود را در برابر مدارک پلیسی دید به ناچار لب به اعتراف کشود و گفت: علی اکبر بارها از همسرم خواسته بود که از من طلاق بگیرد و با او ازدواج کند و احساس می کرد او با همسرم رابطه دارد و به همین خاطر از علی اکبر کینه به دل داشتم و در فرصتی مناسب

کلاه گذاشته باشد موجب شد تا تحقیقات پلیسی برای شناسایی و دستگیری متهم سرعت بگیرد. رصد شماره تلفن همراهی که متهم با شاک می ارتباط گرفته بود خیلی زود نتیجه داد و مالسک این خط تلفن همراه به مرکز فرماندهی پلیس فتای مرکز استان خراسان رضوی احضار شد. مالک سیم کارت زنی جوان و از هم دانشگاهی های مال باخته از آب درآمد و وقتی شنید که چه اتفاقی برای دوستش افتاده سرش داشت شناخ در می آورد. او گفت که کالتست می خواند و درصدد راه اندازی یک دفتر و کالت است. گرچه هم کلاسی شاک می بود هیچ نقشی در این کلایهر داری نداشته اما شواهد و ادله موجود در پرونده همگی علیه او بودند. پیگیری هسی ایسن پرونده ادامه داشت تا اینکه حرف نامزد مجازی این زن در بازجویی های پلیسی مطرح شد. تنها مظنون پرونده مدعی شد که چند ماه پیش یک گوشی تلفن همراه به همراه یک سیم کارت برای نامزدش خریداری کرده و به او هدیه داده است. همین چند خط از اظهارات زن جوان، ابعاد دیگری در پرونده به وجود آورد که مشخص شد او نیز خود طعمه پرونده کلایهر داری دیگری شده است. پیگیری های این پرونده ادامه داشت تا اینکه کارشناسان پلیس فتای ردنی گرفتار کارهای اقامت انست و فرصت پاسخ گویی نداد گذشت اما روز بعد با بعدتر دیگر نمی توانست سر خود را با این حرف ها شیر به بمال. او رفته بود و من به جز یک ششماره تلفن همراه هیچ چیز دیگری از او نداشتیم. به همین سادگی هر آنچه جمع کرده بودم را با دست خودم دود کردم و به هوافرستادم.

حساسیت پرونده و میزان مبلغ کلایهر داری و طرح این فرضیه که ممکن است متهم هم زمان، سر چند زن دیگر را کابوس شبانه جوان پشت کنکوری

روسیا مشکلات درسی ام رو برطرف می کرد.

کردن و روزی نیم کیلو دارو بهم میدن تا شاید حالم کمی بهتر بشه. جریان از این قرار بود که روز کنکور، مثل همیشه صداش توی گوشم بود و تقریباً تمام سوالات رو اون جواب می داد و فقط بهم می گفت که کدوم گزینه رو علامت بزینم. من هم با خوشحالی دونه به دونه سوالات را جواب میدادم و بر گشام رو زودتر از همه تحویل دادم به یکی از مر اقبها، اما از همون لحظه که بر گم ام رو تحویل دادم، صدای حرف زدن دو دوستم تبدیل شد به خنده های بلند و شیطانی و اونجا بود که با دم اومدم موقع امتحانات رفتار ش تغییر می کرد و الان هم با اینکه دو سال از اون امتحان می گذره، اما هنوز صدای خنده های و شختناکش توی گوشم و انگار سب به سال صداش داره شدیدتر میشه.

است و از من خواستگاری کرد. زن ادامه داد: «او می گفت که قصد رفتن به یک کشور خارجی را دارد و اگر این ازدواج بسر بگیرد مرا هم با خودش می برد. از این زندگی خسته شده بودم و برای همین کارهای طلاقم را جلو انداختم و خوشحال از پله های دادگاه پایین آمدم. بالاخره از همسرم جدا شدم و او سمت خودش رفت و من هم به سوسی خودم. همه چیز طبق برنامه پیش می رفت. باید هر چه زودتر مقدمات سفر و اقامت را آماده می کردم. هر چه داشتم و نداشتم را به فروش گذاشتم و تلفن چند روز همه آن ها را زیر قیمت بازار فروختم. در این میان رابطه من و به نوعی نامزد مجازی ام نزدیک تر شده بود و من که یک مرتبه شکست خورده بودم فکر می کردم سرد رویاها ام را یافته ام و بالاخره زندگی آن روی خوش را هم به من نشان داده است. او گفت که خودش مقدمات سفر را آماده می کند برای همین ۲۸۰ میلیون تومان بی زینم را به حساب یک زن که مدعی بود خواهرش است، واریز کردم چند روزی درگیر تدارکات سفر شدم و کلی برای خودم خرید کردم و عکس هایش را هم برای مرد رویاها ام فرستادم. اما خبری از شن نبود. چند مرتبه با تلفن همراهش تماس گرفتم و تلفنش افسر پرونده داش ت توضیح داد: «به ناگهی از همسرم جدا شدم. ام زندگی مان سرد و بی روح شده بود و هیچ تفاهمی با یکدیگر نداشتیم. این اواخر هیچ حرفی بین من و او رد و بدل نمی شد و به نوعی طلاق عاطفی گرفته بودیم. در تدارک کارهای طلاقم بودم که پای یک خواستگار سمج اینستاگرامی به زندگیم بافت. ابتدا درخواست ورود به صفحه اینستاگرام را داده بودم و وقتی با درخواستش موافقت کردم بر ایم پیام فرستادم و مدعی شد که مرا در دانشگاه دیده و خوشش آمده. می گفت قصدش ازدواج

گروه حوادث - ۲ برادر که از دانشجو یان و کالت در مشهد اخاذی کرده بودند بسه داد پلیس. این ۲ برادر در اینستاگرام نقش شوهران ایده آلی را برای خانم وکیل ها بازی می کردند. تسب خارج رفتن و اقامت گرفتن مثل خوره به جانش افتاده بود برای همین هم هر چه داشتم و نداشتم را داد به نامزد مجازی اش تا شریکانش را آماده رفتن کند. دوست داشتم از شهر دل بکنم و همه آن خاطرات تلخ گذشته ام را از یاد ببرم. چند روزی گذشته بود که فهمید بازی خورده است. زندگی، آبرو و حتی همه سرمایه اش یک شبه دود شد و به هوارفت.

از چند هفته گذشته که خبری از نامزد مجازی اش نشد تا همین چند روز پیش که برای شکایت من پلیس فتای مشهد رفت خودش را مرادم دلداری می داد که «احتمالاً اتفاقی برایش افتاده» و با «شاید کسی تلفنش را دزدیده اند.» دلش می خواست موضوع همین طور باشد که احساسش می گفت اما هر چه پیش تر به سمت جلو قدم بر می داشت بیشتر چهره این حقیقت بر ملامی شد. هراسان بودم به هم ریخته، که با به پلیس فتای مشهد گذاشتم.

بعد از تشکیل پرونده و شرح شکایت به اتاق یکی از کارشناسان پلیس هدایت شد و آنجا از مسیر تا پیاز ماجرایش را به افسر پرونده داش ت توضیح داد: «به ناگهی از همسرم جدا شدم. ام زندگی مان سرد و بی روح شده بود و هیچ تفاهمی با یکدیگر نداشتیم. این اواخر هیچ حرفی بین من و او رد و بدل نمی شد و به نوعی طلاق عاطفی گرفته بودیم. در تدارک کارهای طلاقم بودم که پای یک خواستگار سمج اینستاگرامی به زندگیم بافت. ابتدا درخواست ورود به صفحه اینستاگرام را داده بودم و وقتی با درخواستش موافقت کردم بر ایم پیام فرستادم و مدعی شد که مرا در دانشگاه دیده و خوشش آمده. می گفت قصدش ازدواج

# نیازمندیهای روزانه جزیره کیش

<p><b>به یک زوج آشنا به امور سرایداری و نظافت منزل نیازمندیم</b></p> <p><b>مزایا: حقوق + مسکن</b></p> <p><b>شماره تماس ۰۹۳۴۷۶۹۳۶۴۶</b></p>	<p><b>به یک منشی خانم مسلط به کامپیوتر (حتما ساکن کیش) نیازمندیم</b></p> <p><b>ساعت کار: ۹ الی ۱۳ و ۱۷ الی ۲۱</b></p> <p><b>شماره تماس: ۰۹۳۴۷۶۹۱۴۴۰</b></p>	<p><b>به نیروی خدماتی خانم/آقا با سواد نیازمندیم</b></p> <p><b>۴۴۴۲۰۲۸۳</b></p> <p><b>ساعت کار ۸ الی ۳ عصر</b></p>	<p><b>به یک نفر کارمند خانم مسلط به امور اداری و دفتری برای شیفت عصر نیازمندیم</b></p> <p><b>۰۷۶۴۴۴۲۴۹۹۹</b></p>
<p><b>به یک زوج آشنا به امور سرایداری و نظافت منزل نیازمندیم</b></p> <p><b>مزایا: حقوق + مسکن</b></p> <p><b>شماره تماس ۰۹۳۴۷۶۹۳۶۴۶</b></p>	<p><b>به یک منشی خانم مسلط به کامپیوتر (حتما ساکن کیش) نیازمندیم</b></p> <p><b>ساعت کار: ۹ الی ۱۳ و ۱۷ الی ۲۱</b></p> <p><b>شماره تماس: ۰۹۳۴۷۶۹۱۴۴۰</b></p>	<p><b>به نیروی خدماتی خانم/آقا با سواد نیازمندیم</b></p> <p><b>۴۴۴۲۰۲۸۳</b></p> <p><b>ساعت کار ۸ الی ۳ عصر</b></p>	<p><b>به یک نفر کارمند خانم مسلط به امور اداری و دفتری برای شیفت عصر نیازمندیم</b></p> <p><b>۰۷۶۴۴۴۲۴۹۹۹</b></p>
<p><b>فود فور کیش</b></p> <p><b>سامانه آنلاین سفارش غذا</b></p> <p>از رستورانهای جزیره کیش</p> <p><b>www.F4k.ir</b></p>	<p><b>کف پوش سه بعدی</b></p> <p><b>فروش و نصب در جزیره</b></p> <p><b>۰۹۱۱۵۹۱۸۳۷۶</b></p> <p><b>۰۹۱۲۵۷۹۳۲۱۲</b></p>	<p><b>کارمند اداری خانم آشنا به کامپیوتر جهت کار در یک شرکت مورد نیاز است</b></p> <p><b>متقاضیان به نشانی ویلاهای مروارید روبروی هایپر مارکت بالای بانک سینا واحد ۷۱۵ مراجعه نمایند.</b></p> <p><b>ساعت کار: شیفت صبح (۸ تا ۳ بعدازظهر)</b></p> <p><b>شیفت بعداز ظهر (۲ تا ۹ شب)</b></p> <p><b>دو شیفت مجزا</b></p>	<p><b>نیازمندیهای اقتصاد کیش</b></p> <p><b>۴۴۴۲۴۹۹۹</b></p> <p><b>۴۴۴۲۰۲۸۴</b></p>
<p><b>اصل کارت کیشوندی به نام آقای محسن طالبی ساری به شماره پرونده ۱۰۸۰۳۹/۰۱</b></p> <p><b>مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط میباشد</b></p>	<p><b>اصل کارت کیشوندی به نام خانم ریحانه محمدحسین پور به شماره پرونده ۱۱۵۵۳۹/۰۱</b></p> <p><b>مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط میباشد</b></p>	<p><b>اصل کارت کیشوندی به نام آقای محسن طالبی ساری به شماره پرونده ۱۱۵۵۳۹/۰۱</b></p> <p><b>مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد</b></p>	<p><b>اصل کارت کیشوندی به نام خانم مهدیه طالبی ساری به شماره پرونده ۰۶/۱۱۵۵۳۹</b></p> <p><b>مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد</b></p>

**شهروند گرامی کیش!**

به منظور رفع نیاز های روزمره شما هر روز دهها آگهی در نیاز مند یهای روزنامه اقتصاد کیش چاپ می شود. از آنجایی که این رسانه تنها به معرفی صاحبان کالا و خدمات و نیاز مندیهای شهر وندان می پردازد لذا مسئولیتی درباره محتوای آگهی ها ندارد. لطفاً هنگام داد و ستد، باروش های مقتضی، اطمینان لازم را از صحت ادعای آگهی دهندگان به دست آورید.

**تلفن ۴۴۴۲۴۹۹۹ - ۴۴۴۲۰۲۸۴ (۰۷۶)**

سایت: [www.eghtesad-kish.ir](http://www.eghtesad-kish.ir)

**استخدام خدمات مفقودی خرید و فروش و ...**

**فروش، نصب و تعمیر انواع اسپلیت، کولر، یخچال های خانگی و صنعتی، کولر ماشین، سردخانه، چیلر، داکت، پمپ آب**

**مهندس نجفی ۰۹۰۲۸۹۵۹۹۰۶**

**اصل کارت کیشوندی به نام آقای محسن طالبی ساری به شماره پرونده ۱۰۸۰۳۹/۰۱**

**مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط میباشد**

**اصل کارت کیشوندی به نام خانم ریحانه محمدحسین پور به شماره پرونده ۱۱۵۵۳۹/۰۱**

**مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط میباشد**

**اصل کارت کیشوندی به نام خانم مهدیه طالبی ساری به شماره پرونده ۰۶/۱۱۵۵۳۹**

**مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد**

**اصل کارت کیشوندی به نام خانم مهدیه طالبی ساری به شماره پرونده ۰۶/۱۱۵۵۳۹**

**مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد**